

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۴

مدت زمان: ۳۷,۰۰ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۴,۲۳ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۸,۴۶ MB دانلود

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين \* الرحمن الرحيم \* مالك يوم الدين \*

ظهور مالکیت خدای سبحان در قیامت

این آیه َ مبارکه ُ \*«مالک يوم الدين»\*(۱) گاهی به این صورت تفسیر می‌شد که يوم الدين ظرف

باشد و مالک به ظرف اضافه شده باشد. که خدای سبحان مالک جمیع اشیاست روز قیامت و این به

آن معنا بود که مالکیتش در روز قیامت ظهور می‌کند. نه اینکه خدای سبحان الان مالک نباشد در

آن روز مالک بشود. که يوم الدين ظرف انکشاف و ظهور است نه ظرف ثبوت.

قیامت، مملوک خدای سبحان

گاهی این طور تفسیر می‌شود که خود يوم الدين مملوک باشد. خدا مالک روز جزاست. یعنی روزی

که جزا ظهور می‌کند خدا مالک است.

قیامت، روز ظهور همهٔ اسرار و حقایق دین

و عرض شد به اینکه اگر ما دین را مجموعهٔ حقایق و معارف الهی بگیریم، انسب است تا اینکه دین را خصوص جزا بدانیم. چون آن حقایق جزا را هم در بردارد. خدا مالک روزی است که دین در آن روز ظهور می‌کند. همهٔ حقایق دین در آن روز ظهور می‌کند. یکی از آن حقایق دین مسالهٔ جزا و پاداش است. که دین به همان معنای رایج خود باشد آن فراگیر است، همهٔ ابعاد را در بردارد که یکی از آن ابعاد جزاست. چون «اول الدین معرفته». اگر اول دین و آغاز دین معرفت حق است، این آغاز در آن روز ظهور می‌کند تا انجام. اول و آخر دین در آن روز ظهور می‌کند در آن روز روشن می‌شود که همهٔ این معارف حق بود.

تعبیر از ظهور کامل دین به «توفیه»

و این را به استناد آیهٔ سورهٔ نور ممکن بود تأیید بکنید، تأیید بفرمایید. آن آیه این است، آیهٔ ۲۵ سورهٔ نور است. بعد از این که فرمود زبان اینها و دست اینها و پای اینها علیه اینها شهادت می‌دهد، آنگاه می‌فرماید: «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق»\*(۲)؛ آن روز خدای سبحان دین حق اینها را توفیه می‌کند. یعنی تمام دین را به اینها ارائه می‌دهد. نه یعنی تمام جزا چون در ذیل همین کریمه فرمود: «و یعلمون أن الله هو الحق المبین»\*(۳) اگر سخن دربارهٔ خصوص جزا بود، می‌فرمود: و یعلمون أن الله هو القهار المنتقم یا شدید العذاب یا سریع الحساب و مانند آن. اما می‌فرماید آنها در آن روز می‌یابند که خدا حق مبین بود. یعنی حقی بود روشن و آشکار. خطا بر نمی‌داشت. تنها حق خدا بود و اگر نمی‌دیدند نه در اثر حجاب بود بلکه آنها پرده آویختند. نه اینکه او محجوب بود.

خدای سبحان محجوب نیست، پرده بر دیدگان است

خدای سبحان که \*«نور السموات و الارض»\*(۴) است، محجوب نیست. انسان تبهکار است که نمی‌بیند. \*«و يعلمون أن الله هو الحق المبين»\*(۵) در همین سوره نور آیه معروف نور هست که \*«الله نور السموات و الارض»\*(۶) خب اگر روشنی آسمان‌ها و زمین و ظهور آسمان و زمین به خدای سبحان است پس خدا مخفی نیست. و اگر خفایی هست از آن بیننده‌هاست که نابینایند آن چشمی که باید ببیند، آن را ندارد. و در قیامت این حجابها کنار می‌رود، انسان خدای سبحان را به خوبی می‌بیند. و اول دین که معرفت خداست، ظهور می‌کند و چون اول دین که معرفت خداست در آن روز ظهور کرد، همه آثار دین هم در آن روز ظهور می‌کند. یکی از آثار دین مساله جزاست. پس خدا مالک روز دین است. یعنی روزی که دین ظهور می‌کند. چند امری که اینجا مطرح است این است که خدای سبحان مخفی نیست. و اگر کسی خدای سبحان را نمی‌بیند، در اثر پرده‌ایست که بر خود آویخته است. نه اینکه خدای سبحان محجوب باشد. امر بعدی آن است که وقتی خدای سبحان در آن روز ظهور کرد با همه اسماء جمال و جلال ظهور می‌کند. هم معلوم می‌شود که او (الرحم الراحمین) است، هم معلوم می‌شود که او (الشد المعاقبین) است. و روز دین هم الان موجود است نه اینکه بعدها یافت می‌شود و خدا الان مالک روز جزاست نه اینکه این اسم فاعل به معنای استقبال باشد که خدا الان مالک نباشد و بعدها مالک بشود. این امور را یکی پس از دیگری به کمک آیات بعد آیات دیگر باید حل بشود. اما از اینکه خدای سبحان حجابی ندارد، چون خودش را معرفی کرد، فرمود: \*«الله نور السموات و الارض»\*(۷). اگر یک چیزی ظهور آسمانها و زمین باشد، و ظهور آسمانها و زمین با او باشد، او خفایی ندارد. اگر کسی خدا را نمی‌بیند چون خودش پرده آویخت. در سوره کهف آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ این چنین است. فرمود: \*«و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضاً»\*(۸)؛ ما جهنم را بر کفار عرضه کردیم. کفار کیانند؟ \*«الذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکری»\*(۹)؛

اینهایی که چشمشان غطا داشت، حجاب داشت، یادم را نمی‌دیدند. معلوم می‌شود یاد خدا دیدنی است. از اینکه فرمود یادم را نمی‌دیدند نشانه آن است که این چشم، چشم ظاهر نیست. چون چشم ظاهر یاد را نمی‌بیند. یاد را گوش می‌شنود. نه چشم ببیند. معلوم می‌شود این چشم، چشم ظاهر نیست، و همان چشم درون است که در سوره حج فرمود: چشم درون عده‌ای کور است. \*«لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»\* (۱۰) فرمود چشم ظاهری اینها بیناست، اما چشم باطن اینها که در دل است آن کور است. معلوم می‌شود خدا را باید با دل دید. نه با چشم ظاهر چون \*«لَا تَدْرِكُ الْبَصَارُ وَهُوَ يَدْرِكُ الْبَصَارَ»\* (۱۱) و این چشم گاهی کور است، گاهی بینا. اگر کسی گناه نکرد، چشم دلش بیناست و می‌بیند. و اگر کسی تبهکار بود، چشم درونش کور است و نمی‌بیند. خدای سبحان کفار را فرمود: اینها کسانی‌اند که پرده جلوی چشمشان بود. \*«الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا»\* (۱۲). چون دل همانطوری که می‌بیند، می‌شنود. اگر تبهکار بود نه می‌بیند و نه یاد خدا را می‌شنود. فرمود: اینها توان شنیدن یاد ما را نداشتند. با اینکه حجت خدا بر همه تمام شده بود. خدای سبحان حجت را به همه رساند. \*«لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ»\* (۱۳) بشود. پس اینها یاد خدا را شنیدند اما آن گوش دل که باید بپذیرد را نداشتند، آن چشم دل که باید ببیند نداشتند. از این گروه تعبیر می‌کند می‌فرماید: \*«صَمَّ بَكَمَّ عَمَىٰ فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ»\* (۱۴) بنابراین اگر کسی نمی‌بیند نه برای آن است که خدا محجوب است بلکه برای آن است که خود او در حجاب است. و اگر چنانچه این حجاب برطرف بشود، هم اکنون می‌شود خدا را دید.

داستان ابی بصیر و روایت رؤیت

مرحوم ابن بابویه قمی (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید صدوق، توحیدش نقل می‌کند که ابی بصیر حضور امام صادق (سلام الله علیه) عرض کرد که آیا مؤمنین خدا را در قیامت می‌بینند؟ فرمود: قبل از قیامت دیده‌اند. عرض کرد کجا؟ فرمود: همان موطنی که خدا فرمود \*«ألست بربکم»\* (۱۵). آنگاه به ابی بصیر می‌فرماید مگر تو هم اکنون نمی‌بینی؟ به ابی بصیری که نابیناست. چون ابی بصیر نابینا بود. و این لقب ابوبصیر هم، کنیهٔ ابوبصیر هم کنیهٔ نابیناهاست. نظیر ابویحیی که کنیهٔ عزرائیل (سلام الله علیه) است. آنکه عامل مرگ است به او می‌گویند ابویحیی. آنکه نابیناست به او می‌گویند ابوبصیر، یک کنیه‌ایست. فرمود: مگر تو نمی‌بینی هم اکنون؟! عرض کرد من این حدیث را از شما نقل بکنم؟ فرمود نه تو وقتی این حدیث را از من نقل کردی دیگری معنای این رؤیت و إِبصار را نمی‌بیند خیال می‌کند منظور ابصار با چشم است و انکار می‌کند و با انکار، قول معصوم و قول حق را رد کرده است. یا معنایش را، خیال می‌کند ابصار ظاهری است گمراه می‌شود. یعنی برای هر کسی نمی‌شود این حدیث را نقل کرد که خدا را هم اکنون هم می‌شود دید (۱۶). این را دربارهٔ رؤیت مرحوم صدوق نقل کرد. بعد می‌فرماید: اخبار رؤیت که وارد شده است «کُلُّها عندی صحیحهٔ». چندین روایت از روایات رؤیت خدا را و لقای خدا را ایشان نقل می‌کند. بعد می‌فرماید سایر روایات که در مسألهٔ رؤیت وارد شده است «کُلُّها عندی صحیحه». و اما من این روایات رؤیت را نقل نمی‌کنم، مبدا کسی خیال کند منظور آن است که خدا را می‌شود با چشم ظاهر دید. برای این ترس این روایات را نقل نمی‌کند. این که خدای سبحان فرمود: \*«الله نور السموات و الارض»\* (۱۷) در همان آیهٔ مبارکهٔ نور ملاحظه می‌فرمایید تنزیه هم همراهش هست. نوری است که بوسیلهٔ او سماوات و ارض ظهور پیدا می‌کند. قبل از سماوات و ارض این نور هست و به وسیلهٔ این، سماوات و ارض ظهور می‌کنند. مثلی هم که برای نور ذکر می‌کند او را با قداست یاد می‌کند.

می‌فرماید: \*«الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه»\* (۱۸) آنگاه در پایانش می‌فرماید:

\*«یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بكل شیء علیم»\* (۱۹)؛ خدا می‌خواهد با این مثل مردم را روشن کند و آشنا کند و آگاه کند. فرمود: \*«الله نور السموات و الارض»\* (۲۰)

مثل هم که زد مثل الله نیست، مثل نور الله است. \*«الله نور السموات و الارض»\* (۲۱) نفرمود مثله کمثل المشکوه، فرمود: \*«مثل نوره»\* (۲۲) تازه این نوری که به عنوان مثال یاد شده است، این نورِ نور الله است نه نور الله. آنگاه فرمود ما در حد یک مثل با شما سخن گفتیم، تا شما آشنا بشوید.

منظور آن است که مرحوم صدوق فرمود: تمام روایاتی که در باب رؤیت وارد شده است، «کلهای عندی صحیحه» و من اینها را خوفاً نقل نمی‌کنم که مبادا خیال کنند که خدا را با چشم ظاهر می‌توان دید. از این کریمهٔ سورهٔ کهف استفاده می‌شود که خدا را می‌شود با چشم دل دید و کافر در اثر کفر و گناهش محجوب است و غطاء در چشم دل کافر است، نه اینکه حق در پرده باشد. حق پرده‌ای ندارد. اگر پرده‌ای هست جلوی چشم معصیت کار است. نه پرده‌ای روی حقیقت حق. \*«الذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکری و کانوا لا یستطیعون سمعاً»\* (۲۳) این دربارهٔ اول دین که معرفت خدای سبحان است. دربارهٔ جریان معاد هم مشابه این تعبیر را در سورهٔ (ق) دارد. چون خود جسم هم من السموات و الارض است. خدا نور نور هم هست. این نوری که روشن است، خدا نور این نور هم هست.

معلوم می‌شود نور نیست غیر جسمانی. این نور اگر وجود نداشت، ظهور نداشت. نور مادامی ظهور دارد که وجود داشته باشد. و وجودش را خدایی که خالق کل شیء است اعطا می‌کند. که نورانیت این نور هم به برکت هستی است که از خدا دریافت کرد. او که نمی‌تواند معاذ الله نور مادی باشد. چون فرمود: \*«لیس کمثله شیء»\* (۲۴).

سؤال...

جواب: به معنای منور درست است ولی منظور این است که اگر نور به معنای نور ظاهری نیست، نیازی نیست که ما این نور را به معنای منور معنا کنیم. اگر نور باطنی است «یا نور یا قدوس» (۲۵) دیگر. خودش نور است و اگر نور هم روشن است به برکت هستی است که خدای سبحان به او داد. \*«الله خالق کل شیء»\* (۲۶) این نور وقتی معدوم است روشن هم نمی‌کند. شب تار اگر نور نباشد فضا روشن نیست. نور مادامی روشن است و روشن‌گر که موجود باشد. خدای سبحان که خالق کل شیء است، به این نور هستی می‌دهد آنگاه روشن می‌شود. و اگر هستی را از خدای سبحان دریافت نکرد، نوری نخواهد بود.

قیامت، هم اکنون موجود است

همین تعبیر که نشانه تحقق قیامت است مثل ظهور مبدأ، درباره قیامت یاد شده است.

شواهد نقلی بر موجود بودن قیامت

الف . تعبیر به غفلت درباره بی توجهی تبه‌کاران نسبت به معاد

در سوره (ق) آیه ۲۲ سوره (ق) این است که وقتی متهم را در محکمه عدل حاضر می‌کنند و افراد را با سائق و شهید می‌آورند به او گفته می‌شود: \*«لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد»\* (۲۷) وقتی وارد صحنه قیامت می‌شود او را به جریان قیامت آشنا می‌کنند. می‌گویند: \*«لقد كنت في غفلة من هذا»\* (۲۸) او را به جریان قیامت و عذاب قیامت آگاه می‌کنند. می‌گویند این حقیقت بود تو غافل بودی. این جریان عذاب و جهنم بود تو از آن غافل بودی. غفلت در موردیست که یک شیء موجود باشد مورد التفات نباشد. اگر شئی معدوم باشد، نمی‌گویند مغفول عنه است. اگر شئی موجود باشد و مورد التفات نباشد می‌گویند مغفول عنه است. و اما اگر چیزی معدوم باشد رأساً که مغفول عنه نیست. از اینکه خدای سبحان به اهل جهنم و به اهل عذاب

و به اهل قیامت می‌فرماید: \*«لقد كنت في غفلة من هذا»\*(۲۹) قیامت و صحنهٔ عذاب را نشان می‌دهند می‌گویند این بود و تو غافل بودی. معلوم می‌شود مساله جهنم و قیامت الان موجود است، یک. و اگر کسی غافل نباشد نظیر زید بن حارثه هم اکنون می‌بیند، دو. و هیچ چیزی جلوی دیدن را نمی‌گیرد مگر مساله گناه که گناه حجاب است.

ب . مشاهدهٔ دوزخ برای صاحبان علم الیقین

اگر انسان تبه‌کار نباشد هم اکنون می‌بیند. فرمود: \*«كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم»\*(۳۰) شما اگر چنانچه اهل علم یقین باشید هم اکنون جهنم را می‌بینید. پس جهنم الان موجود است. و اگر یک معدومی بود که انسان جهنم را نمی‌توانست ببیند. \*«كلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم»\*(۳۱) هم اکنون می‌بینید. \*«ثم لترونها عين اليقين ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم»\*(۳۲)

ج . معراج رسول خدا ﷺ و مشاهده بهشت و دوزخ

و جریان معراج رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشانهٔ مصون بودن بهشت و جهنم است. حضرت در معراج بهشت را از نزدیک دید وارد بهشت شد از اهل بهشت باخبر شد. جهنم را از نزدیک دید و از اهل جهنم باخبر شد و غذاهایی که آنها می‌خورند و عذابهایی که می‌چشیدند همه را در معراج دید. اگر معدوم بود که در معراج، حضرت اینها را مشاهده نمی‌کرد.

د . داستان زید بن حارثه (۳۳)

جریان زید بن حارثه که به حضور رسول خدا عرض کرد (أصبحت... موقناً) و حضرت فرمود: حقیقت یقینت چیست؟ عرض کرد من جهنم و عذاب اهل جهنم را می‌شنوم. بهشت و متنعمین در بهشت را می‌بینم. حضرت فرمود: «عبد نور الله قلبه»(۳۴) و تثبیت کرد او را. دعا کرد او را. عرض کرد من الان جهنم و عذاب، زوزه‌های اهل جهنم را می‌شنوم. پس معلوم می‌شود هم اکنون این تبه‌کار جهنمی



است و دارد راه می‌رود. منتها خودش نمی‌بیند. قرآن تعبیرش این است که \*«و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً»\* (۳۵)، \*«یطوفون بینہا و بین حمیم آن»\* (۳۶) بغتہ انسان می‌بیند داخل شعله است. سؤال...

جواب: یعنی ما به طرف آن نرفتیم.

بله یعنی ما به طرف او نرفته‌ایم، پس ما به طرف آن نرفته‌ایم هنوز وارد نشدیم. وارد قیامت نشدیم نه اینکه او اصلاً معدوم است.

پس ما از نظر سیر زمانی بعداً خواهیم رسید. درست است؟ پس قیامت، بهشت و جهنم الان موجود است. چه اینکه روایات دارد: «الجنة و النار مخلوقتان» (۳۷) و جریان معراج هم تأیید می‌کند. اینکه حضرت جهنم و بهشت را دید که از روایات معراج به خوبی استفاده می‌شود. در اینکه نسبت به ما استقبالی است نه فی نفسه، این هم حرفی نیست. ما به تدریج به طرف قیامت می‌رویم. پس او الان موجود است. اگر کسی از زمان فاصله گرفت و بالا آمد همانطوری که عالم غیب است گذشته را می‌بیند، با اینکه \*«ما کنت ثاوياً فی اهل مدین»\* (۳۸)، \*«و ما کنت بجانب الطور»\* (۳۹)؛ خدا فرمود تو نبودی ولی جریان این است. همه این صحنه‌ها را خدای سبحان نشان رسولش می‌دهد، با اینکه گذشته الان معدوم است.

سؤال...

جواب: نه دو تا حرف است، قیامت آینده است اما دو تا حرف است؛ معدوم است، آینده‌ای که معدوم است یا موجود؟ در موطن خود موجود است. اگر معدوم باشد که مشاهده ندارد که حضرت در معراج مشاهده کرد، معدوم که مشهود نیست. مثل اینکه جریان گذشته‌ها را با علم غیب می‌داند. اگر یک چیزی الان در ظرف زمان برای یک موجود متدرج موجود نبود، نه به این معناست که او اصلاً معدوم

است، این شیء در موطن خود موجود است بالفعل و این موجود مادی متحرک کم کم به او می‌رسد. مثل اینکه صحن موجود است، یک کسی که در خیابان است بعد از چند دقیقه به صحن می‌رسد نه اینکه صحن معدوم باشد. ولی این شخص بعد از چند دقیقه به صحن می‌رسد.

سؤال...

جواب: نه، هم غایب را ببیند هم شاهد را. هم غایب را ببیند هم شاهد را. لنا معدوم قابل دیدن نیست. معدوم را کسی نمی‌بیند که. بسیار خوب یعنی، آن شیء الان در اینجا نیست. ما که نباید بگوییم قیامت در این روز،

شخصی اشکال می‌کند

جواب: نه منظور این است که شما مقدمات را بپذیرید، تا آنگاه به نتیجه برسیم. مقدمهٔ اولی این است که معدوم بما آنه معدوم، مشهود نیست. چیز معدوم را آدم نمی‌بیند که. این یکی. پس اگر جریان معراج می‌گوید رسول خدا، ...

شخصی اشکال می‌کند

جواب: نه در جریان معراج حضرت بالفعل قیامت را دیده است. پس بالفعل قیامت موجود است. چون معدوم که مشهود نیست. یعنی دیگران به تدریج به طرف قیامت می‌روند. اینچنین است. پس بنابراین برای اینهایی که در حرکتند به تدریج قیامت آینده است. که یوم القیامه برای اینها آینده است. و الا او در موطنش موجود است.

اگر یک کسی از ماضی و مستقبل بالا آمد، از زمان بالا آمد، همه را یک جا می‌بیند دیگر. قیامت این است. لذا در آن کریمه فرمود: \*«کلا لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم»\* (۴۰) اگر علم اليقين داشتید الان جهنم را می‌بینید. زید بن حارثه به حضرت عرض کرد من الان جهنم و بهشت را می‌بینم.

و خدای سبحان هم به ما وعده داد فرمود: اگر مواظب خودتان بودید هم اکنون جهنم و بهشت را می‌بینید. پس جهنم موجود است اگر موجود است یک مالکی دارد و خدا مالک اوست. بهشت موجود است، قیامت موجود است منتها ما به تدریج به طرف او می‌رویم نه اینکه او معدوم است رأساً و بعداً موجود می‌شود. این اصرار برای آن است که بعضی از مفسرین گفتند که این مالک اسم فاعل به معنای حال یا استقبال نیست به معنای مستمر است. اسم فاعل وقتی به معنای استمرار بود می‌تواند با اضافه شدن صفت برای معرفه قرار بگیرد. و بعضی از مفسرین دیگر اشکال کرده‌اند گفتند به اینکه قیامت که الان موجود نیست پس مالک در اینجا به معنای یملک است. و اسم فاعل وقتی به معنای استقبال شد، با اضافه کسب تعریف نمی‌کند. آنگاه نمی‌شود آن را صفت برای «الله» قرار داد که معرفه است. این را خواستیم عرض کنیم که این به معنای استمرار است.

سؤال...

جواب: بله دیگر آن وقتی که این جریان واقع می‌شود هیچ کذبی برای آن نیست. تعبیرات قیامت اگر نشانه آن است که بعداً می‌آید یعنی شما بعداً به قیامت می‌رسید. نه اینکه بعداً قیامت یافت می‌شود. او موجود است بالفعل، شما به طرف این موجود بالفعل به نام هدف می‌رسید، بعداً شما می‌رسید. شما الان در دنیا، بساط دنیا که برچیده شد شما وارد قیامت می‌شوید. نه اینکه قیامت، جهنم، بهشت و مانند آن رأساً معدوم است و بعداً موجود می‌شود. نه الان بالفعل موجود است شما بعداً به او می‌رسید. نه او بعداً یافت می‌شود.

سؤال...

جواب: الان در برزخند دیگر. برزخ همیشه موجود است.

سؤال...

جواب: چون کسانی که وارد برزخ شده‌اند در یا «حفرۃ من حفر النیران» (۴۱) اند یا «فی روضه من ریاض الجنه» (۴۲) اند. آن هم بهشت و جهنم برزخی است. آن را هم می‌بینند. حضرت که وارد معراج شدند، هم بر برزخ اشراف داشتند هم بر قیامت کبری.

سؤال...

جواب: هر دو را دیگر. چون کسی که به مقام او ادنی رسیده است، \* «ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (۴۳) همهٔ مراحل مادون، زیر پوشش اشراف علمی اوست دیگر. همه را دیدند دیگر.

سؤال...

جواب: چطور. زید بن حارثه به حضرت عرض کرد که من دیدم. حضرت هم تشویقش کرد. فرمود: «عبد نور الله قلبه» (۴۴).

سؤال...

جواب: مال رؤیت است نه مال اصل وجود. گویا من می‌بینم و الاّ معدوم گویا بر نمی‌دارد. یک وقتی انسان نزدیک است خوب می‌بیند، یک وقتی دور است مثل اینکه دارد می‌بیند. اما بالاخره باید موجود باشد. اگر هم با کاف تشبیه باشد او یقیناً باید موجود باشد. منتها دیدن دو جور است؛ یک وقت انسان إله می‌بیند، یک وقت کأنه می‌بیند. اما باید موجود باشد در هر دو حال. و وعدهٔ قرآن کریم این است که: \* «لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم» (۴۵) این وعدهٔ قرآن است. اگر جهنم موجود نباشد، معدوم باشد که خوب همه در قیامت جهنم را می‌بینند. دیگر علم الیقین لازم ندارد که قرآن نمی‌فرماید به اینکه شما اگر مردید قیامت و جهنم را می‌بینید \* «لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین» (۴۶) مال دنیاست. و الا در قیامت آن که علم الیقین دارد، می‌بیند آنی هم که یقین به عدم داشت، او هم می‌بیند. آن هم که شک بود آن هم می‌بیند. از اینکه قرآن

فرمود: اگر علم الیقین داشتید می‌بینید معلوم می‌شود که در دنیا و آخرت همه می‌بینند دیگر.

سؤال...

جواب: این اول وارد جنت یا بهشت یا دوزخ برزخی می‌شوند، برزخ بین دنیا و آخرت است، همه احکام آخرت در برزخ نیست و بعضی از احکام آخرت در برزخ ظهور می‌کند که \* «من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (۴۷) منظور این است که وعده قرآن کریم این است، فرمود: اگر علم الیقین داشته باشید الان جهنم را می‌بینید.

سؤال...

جواب: بله دیگر \* «لو تعلمون علم الیقین» \* یعنی الان اگر چنانچه علم الیقین داشته باشید می‌بینید دیگر.

سؤال...

جواب: این دیگر لو تعلمون خطاب است دیگر قدر متیقنش، حال است که.

سؤال...

جواب: بسیار خوب بعداً علم الیقین پیدا کردی یعنی امروز علم الیقین پیدا نکردی یکسال بعد علم الیقین پیدا کردی، بالاخره قبل از قیامت است.

سؤال...

جواب: آن دیگر شرط نمی‌خواهد که کافر هم در قیامت بهشت و جهنم را می‌بیند. آیه می‌فرماید اگر علم الیقین داشتید می‌بینید. آن روز که جاهل و عالم و شاک و همه می‌بینند که اینکه می‌فرماید اگر علم الیقین داشتید می‌بینید معلوم می‌شود هست. اگر انسان باید بمیرد تا ببیند، خب چه مؤمن

باشد چه کافر باشد \* «لترون الجحیم»\*(۴۸) این برای ترغیب است، ترهیب است، برای اینکه انسان مواظب خود باشد. خب اگر منظور این باشد که اگر بمیرید می بینید خب همه می بینند هر کی مردند، می بیند دیگر. چه آنهایی که علم الیقین دارند چه آنهایی که علم الیقین ندارند. از اینکه فرمود: \* «لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم»\*(۴۹) با این تأکید، معلوم می شود الان هست دیگر. و آنی هم که می فرماید: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»(۵۰) اگر پرده کنار برود برای من بی تفاوت است این ارشاد به نفی موضوع است یعنی بر من غطایی نیست. نه غطایی هست و اگر كشف غطا شد بی تفاوت است. اگر پرده را از چشم دیگران برداشتند برای من بی تفاوت است چون من هم اکنون درست می بینم.

سؤال...

جواب: بله بهشت هم همینطوری است. چون قسمت مهم جهنمی را که قرآن کریم خبر می دهد، جهنم قیامت کبرا است و برزخ یک دری از جهنم کبرا به برزخ گشوده می شود. که در برزخ صبح و شام جهنم را نشان فراعنه می دهند که \* «يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب»\*(۵۱).

سؤال...

هـ . برزخ باید بین دو عالم موجود باشد

جواب: اصلاً برزخ بین موجود و معدوم که نیست. برزخ بین دو امر موجود است دیگر. اگر این سومی معدوم باشد، فقط دو چیز موجود باشد؛ یکی دنیا، یکی برزخ، این برزخ بین کیه؟ اگر گفتند برزخ است یعنی بین دنیا و القیامه. اگر قیامت معدوم بود رأساً دیگر برزخ ندارد که. خود برزخ یک سر پلی است که دنیا را به قیامت کبرا وصل می کند. و برزخ هر چه دارد در اثر شعله جهنم کبرا است. و الا از خود چیزی ندارد. یک دری باز می کنند به حفره ای از حفر نیران این می کشد. یا دری از بهشت

باز می‌کنند وارد روضی از ریاض برزخی مؤمن در قبر می‌شود. اگر برزخ بعد از دنیاست پس یقیناً بین دنیا و قیامت خواهد بود. قیامت بالفعل موجود است. اگر برزخ بالفعل موجود است، قیامت هم بالفعل موجود است.

سؤال...

جواب: نه دیگر این آخر برزخ است، بالفعل. بالفعل متصف است بین البرزخ، برزخ بین الموجود و المعدوم؟! اینکه با ظاهر سازگار نیست. اگر برزخ، برزخ است یعنی بین دنیاست که موجود است از یک طرف، و بین قیامت است که موجود است از طرف دیگر. آنگاه مالک به معنای مستمر خواهد بود. نه مالک به معنای اسم فاعلی که آینده یملک. بلکه الان یملک. چرا؟ چون وقتی یوم دین موجود شد، لابد له من مالک. چون یوم الدین که واجب الوجود نیست که مملوک کسی نباشد که چون مراد از این ملک، ملک تکوینی است. یوم الدین هم مثل برزخ، مثل دنیا موجودی است ممکن. وقتی ممکن شد، مخلوق است. وقتی مخلوق شد، مملوک خداست. مملوک ذات اقدس اله خواهد بود. زیر پوشش \*«له ملک السموات و الارض»\*(۵۲) در می‌آید.

سؤال...

جواب: هم جسمانی است هم روحانی. چون دو مرحله را قرآن خبر داد دیگر. نه دو قسم جهنم است، دو قسم بهشت. این جهان که نیست. در باطن این جهان است. فرمود این جهان را ما به هم می‌زنیم آن وقت معلوم می‌شود قیامت هست. اینجا نه، او می‌بیند که در اینجا نیست. آن که دید گفت در اینجا ندیدم. نباید اینجا باشد آخر اینجا دنیاست. آن هم با چشم دنیایی که نمی‌بیند. در دنیا یقیناً نیست. در قیامت است. بعد از قرآن کریم می‌فرماید: \*«یعلمون ظاهراً من الحیاه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون»\*(۵۳) این معلوم می‌شود آخرت، باطن است. بالفعل حقیقتش را می‌بیند دیگر.

خودش وجود دارد با جسمش و با روحش. بلکه دیگر در جای خودش هست و محیط به عالم هم هست. در قرآن کریم فرمود اینها ظاهر دنیا را می بینند \*«یعلمون ظاهراً من الحیاه الدنیا وهم عن الآخره هم غافلون»\* (۵۴) این تعبیر نشانه آن است که آخرت باطن دنیاست دیگر. نه اصولاً قیامت با همه گسترشش باطن دنیاست؛ جهنمش، بهشتش، صحنه اش. \*«یعلمون ظاهراً من الحیاه الدنیا»\* (۵۵) این یک جمله \*«وهم عن الآخره هم غافلون»\* (۵۶) این جمله دیگر. این نشانه اش آن است آخرت باطن دنیاست دیگر. قهراً آن را با چشم باطنی باید دید.

پس اگر قیامت بالفعل موجود است با همه این شواهدی که در کتاب هست، با شواهدی که در جریان معراج هست و مانند آن، پس مالک در اینجا به معنای یملک نیست که آینده باشد. به معنای همان آن اسم صیغه مشبیه ای است، صفت مشبیه ای است که استمرار از او استفاده می شود. چون فاعلی که معنای استمرار از او استفاده بشود، با اضافه، کسب تعریف می کند، می تواند صفت باشد برای الله. این مالک، مالک مطلق است نه اینکه چون قیامت الان معدوم است و بعداً موجود می شود، خدا هم بعداً مالک خواهد شد. که مالک فاعل به معنای مستقبل باشد و اگر به معنای مستقبل بود، دیگر با اضافه کسب تعریف نمی کند و مانند آن. حرف کشاف درست است گرچه تحقیقی که باید کشاف می کرد به این قدرت شما در کشاف ملاحظه می فرمایید نیست، اما اگر کسی بر صاحب کشاف اعتراض بکند بگوید به اینکه این مالک در اینجا به معنای استمراری نیست و معنای آینده است، این اشکال و این اعتراض بر کشاف وارد نیست. مالک در اینجا به معنای مستمر است. یعنی خدای سبحان دائماً مالک است آن شیء را، الان هم مالک است، گذشته هم مالک بود، آینده هم مالک است. چون قیامت موجود است و اگر موجود شد، مملوک خدای سبحان خواهد بود.

سؤال...



جواب: اگر یک باغی ساختند، گفتند اگر کسی انسان شریفی بود، ما او را وارد این بوستان می‌کنیم، یعنی معنایش این است که در حین عمل هم باید بچشد یا بعد از عمل باید بچشد؟ بعد از عمل می‌چشد اما باغ الان موجود است. علی ای حال آن یک مطلب دیگریست که \*«و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو قرین»\*(۵۷) آن مطلب دیگری است ولی جهنم و بهشت و قیامت الان بالفعل موجود است و چیزی که بالفعل موجود است، مالک می‌خواهد.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی‌ها:

(۱) سوره ٔ فاتحه ٔ الكتاب، آیه ٤.

(۲) سوره ٔ نور، آیه ٢٥.

(۳) سوره ٔ نور، آیه ٢٥.

(۴) سوره ٔ نور، آیه ٣٥.

(۵) سوره ٔ نور، آیه ٢٥.

(۶) سوره ٔ نور، آیه ٣٥.

(۷) سوره ٔ نور، آیه ٣٥.

(۸) سوره ٔ كهف، آیه ١٠٠.

(۹) سوره ٔ كهف، آیه ١٠١.

(۱۰) سوره ٔ حج، آیه ٤٦.

(١١) سورہٗ انعام، آیہ ١٠٣.

(١٢) سورہٗ کہف، ایہ ١٠١.

(١٣) سورہٗ أنفال، آیہ ٤٢.

(١٤) سورہٗ بقرہ، آیہ ١٧١.

(١٥) سورہٗ اعراف، آیہ ١٧٢.

(١٦) توحید صدوق، باب ما جاء فی الرؤیۃ، ح ٢٠.

(١٧) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(١٨) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(١٩) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(٢٠) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(٢١) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(٢٢) سورہٗ نور، آیہ ٣٥.

(٢٣) سورہٗ کہف، آیہ ١٠١.

(٢٤) سورہٗ شوریٰ، آیہ ١١.

(٢٥) مفاتیح الجنان، دعاى کمیل.

(٢٦) سورہٗ رعد، آیہ ١٦.

(٢٧) سورہٗ ق، آیہ ٢٢.

(٢٨) سورہٗ ق، آیہ ٢٢.

(٢٩) سورہٗ ق، آیہ ٢٢.

(۳۰) سوره ٔ تکاثر، آیات ۵ - ۶.

(۳۱) سوره ٔ تکاثر، آیات ۵ - ۶.

(۳۲) سوره ٔ تکاثر، آیات ۷ - ۸.

﴿۳۳﴾ در منابع شیعی این داستان به «حارثه بن مالک» نسبت داده شده است. مولوی این ماجرا را

در شعر خود به «زید بن حارثه» نسبت داده است:

گفت پیغمبر صباحی زید را کیف اصبحت ای رفیق با وفا

نقل مثنوی یا اشتباه است یا به نقل از کتب اهل سنت گفته است؛ غزالی در احیاء العلوم ﴿ج ۴، ص

۱۵۷﴾ و ابو الفتوح در تفسیر خود ﴿ج ۱، ص ۴۳﴾ از زید بن حارثه نقل کرده‌اند. ابن اثیر در اسد

الغابه ﴿ج ۱، ص ۶۵۱﴾ به حارثه بن سراقه و ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء ﴿ج ۱، ص ۲۴۲﴾ به

معاذ بن جبل نسبت می‌دهند. سیوطی در در المنثور ﴿ج ۳، ص ۱۶۳﴾ و علاء الدین علی متقی در

کنز العمال ﴿۳۶۹۸۸ - ۳۶۹۸۹ - ۳۶۹۹۱﴾ همانند منابع شیعی به «حارثه بن مالک» نسبت می‌دهند.

(۳۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۳.

(۳۵) سوره ٔ جن، آیه ٔ ۱۵.

(۳۶) سوره ٔ الرحمن، آیه ٔ ۴۴.

(۳۷) بحار، ج ۸، ص ۱۱۹؛ ... عن الرضا ﴿علیه السلام﴾، قال: قلت له یابن رسول الله: أخبرنی عن

الجنة والنار أهما مخلوقتان؟ قال نعم، ان رسول الله ﴿صلی الله علیه وآله وسلم﴾ قد دخل الجنة و رأى

النار لما عرج به الى السماء...

(۳۸) سوره ٔ قصص، آیه ٔ ۴۵.

(۳۹) سوره ٔ قصص، آیه ٔ ۴۶.

(٤٠) سورهُ ٔ تكاثر، آيات ٥ - ٦.

(٤١) مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٣٢٤؛ فقه الرضا (عليه السلام) «وَقُلْ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ

روضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهَا حَفْرَةً مِنْ حَفْرِ النَّيرانِ ...»

(٤٢) مستدرك الوسائل، ج ٢، ص ٣٢٤؛ فقه الرضا (عليه السلام) «وَقُلْ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ

روضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ لَا تَجْعَلْهَا حَفْرَةً مِنْ حَفْرِ النَّيرانِ ...»

(٤٣) سورهُ ٔ نجم، آيات ٨ - ٩.

(٤٤) اصول كافي، ج ٢، ص ٥٣.

(٤٥) سورهُ ٔ تكاثر، آيات ٥ - ٦.

(٤٦) سورهُ ٔ تكاثر، آيات ٥ - ٧.

(٤٧) سورهُ ٔ مؤمنون، آيه ١٠٠.

(٤٨) سورهُ ٔ تكاثر، آيه ٦.

(٤٩) سورهُ ٔ تكاثر، آيات ٥ - ٦.

(٥٠) بحار، ج ٤٠، ص ١٥٣.

(٥١) سورهُ ٔ غافر، آيه ٤٦.

(٥٢) سورهُ ٔ بقره، آيه ١٠٧.

(٥٣) سورهُ ٔ روم، آيه ٧.

(٥٤) سورهُ ٔ روم، آيه ٧.

(٥٥) سورهُ ٔ روم، آيه ٧.

(٥٦) سورهُ ٔ روم، آيه ٧.

(۵۷) سورہٴ زخرف، آیہٴ ۳۶.

عکس

RSS ||